

بازپژوهی خیار حیوان

سجاد شهباز قهفرخی^۱، محسن صفری^۲، امین قاسم‌پور^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۷/۱۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۲/۲)

چکیده

خیار حیوان از جمله احکام توقیفی در فقه شیعه است که شناسایی ابعاد آن با توجه به ضعف قانون مدنی و ابتدای قوانین بر موازین شرعی لازم است. این خیار مختص گونه‌ای خاص از حیوانات نیست. در مورد حیوانات تاکسیدرومی و پرندگان آمیامپه شده که «شی» تلقی می‌شوند خیار حیوان راه ندارد. این خیار در بیع و برخی حالات معاوضه جریان دارد و مختص مشتری است. وجود خیار حیوان در مبیع کلی محل اختلاف نظر است. این خیار از جمله احکام تکمیلی بوده که با شرط ضمن عقد یا اسقاط بعد از عقد قابل اسقاط است و تصرف دال بر رضایت به عقد نیز باعث سقوط این حق خواهد شد. وجود خیار حیوان در عقد فضولی و همچنین تصور این حق برای وکیل و آثار و تبعات اعمال حق فسخ ناشی از آن نیز در مقاله حاضر مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: خیار حیوان؛ سقوط خیار؛ عقود مختلط؛ معاوضه.

۱. مربی گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه شهرکرد، (نویسنده مسئول)؛

Email: sajjadshahbaz@sku.ac.ir

Email: safarimohsen@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی دانشگاه تهران؛

Email: amin.ghasempour@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران؛

۱. مقدمه

امروزه خرید و فروش حیوانات زینتی نظیر انواع پرندگان یا ماهیان، حیوانات وحشی نظیر گونه‌های خاصی از حیوانات غیربومی و حیوانات اهلی حلال گوشت، بازار اقتصادی بزرگی ایجاد کرده که حجم مبادلات مالی آن به صورت شفاف و دقیق برآورد نشده است. بسیاری از معاملاتی که از نظر مالی حجم بالایی دارند نیز بدون نوشتن قرارداد (و به صورت شفاهی) و یا با نگارش قراردادهای بسیار ضعیف از نظر نگارشی و محتوایی و بدون اشاره به حقوق و تکالیف طرفین شکل می‌گیرند. عرف‌های خاص موجود در بین فعالان این بازارها که دارای جزئیات فراوان و گاه متعارض نیز هست و ناآگاهی سیستم قضایی و کلا با این عرف‌ها از یک سو و خلاء قانونگذاری و تعارض نظرات فقها از سوی دیگر بر پیچیدگی این‌گونه دعاوی افزوده است. حسب تحقیق میدانی صورت پذیرفته توسط مولفین در بسیاری از اوقات در این‌گونه معاملات با رد و بدل نمودن اسناد تجاری در وجه حامل توسط طرفین و یا حل و فصل کدخدامنشانه اختلافات، دفع یا رفع اختلاف شده و ارجاع دعاوی به سیستم قضایی به ندرت اتفاق افتاده است و از همین رو علیرغم جستجوی مفصل سامانه آرای قضایی دادنامه‌ایی که مستقیماً به قراردادهای راجع به حیوانات باشد، یافت نشد.^۱

یکی از علل عمده عدم ارجاع این‌گونه دعاوی به دادگستری ناآگاهی فعالان این بازار از احکام و قوانین این حوزه است. به عنوان نمونه به دو قرارداد اجرا شده در مورد خرید و فروش تعدادی گونه نسبتاً مرسوم از قناری که توسط یکی از فعالان این بازار در اختیار مولفین قرار گرفت^۲ اشاره می‌گردد تا حجم مبادله مالی قراردادهای نسبتاً بزرگ این بازار ملموس‌تر و خلاءهای قانونی و قضایی آن آشکار شود. در قرارداد نخست تعداد یکصد عدد قناری به ارزش ده میلیارد ریال مورد معامله قرار گرفته است و دیگری نیز با مضمون مشابه مبنی بر فروش مجموعاً ۱۲۶ عدد قناری به مبلغ هشت میلیارد ریال مورد معامله قرار گرفته است. قابل توجه این‌که متن هر دو قرارداد بسیار ساده و دارای غلط‌املائی بوده است. حتی در برخی موارد قرارداد به صورت شفاهی بوده و فروشنده صرفاً در «دفتر یادداشت‌های معاملاتی»^۳ خود به تحویل دادن تعداد و نوع حیوان اشاره نموده است.

۱. این جستجو در تاریخ ۱۳۹۷/۱۰/۹ انجام شده است.

۲. قراردادهای مزبور در زمستان ۱۳۹۶ محقق شده‌اند و تصویر آن نزد مولفین موجود است.

۳. در مورد این‌که این دفتر را چه باید نامید و آیا این دفتر به عنوان دفتر تجاری محسوب می‌شود یا نه و آیا اساساً خرید و فروش گسترده حیوانات شخص را واجد عنوان تاجر می‌کند یا خیر نیاز به بحث مستقل است.

پاره‌ایی از قراردادهای مهم مربوط به معاملات راجع به واگذاری مجتمع‌های دامداری است. آنچه مبیع واقع می‌شود ترکیبی از امتیاز، زمین، حیوانات، وسائل، ادوات و تجهیزات موجود در مجتمع و حتی بازار فروش است و ثمن نیز پس از محاسبه جزء به جزء توسط طرفین معمولاً به صورت مبلغ مقطوع اعلام و توافق می‌گردد. حتی در مورد دامداری‌های کوچک‌تر نیز آنچه واگذار می‌شود ترکیبی از اقلام فوق در حجم پایین‌تر است. تشخیص نوع قرارداد از نظر بیع یا عقد نامعین بودن، وجود انواع خیارات در آن و بسیاری ابهامات دیگر هنوز موضوع بحث جدی بین محاکم واقع نشده است.

سوالات، ابهامات و خلاءهای حقوقی و حتی ادبیات ضعیف فقهی در خصوص برخی فروش و شقوق مسئله، پرداختن به خیار حیوان را لازم می‌نمایاند که این مقاله متکفل بیان آن است. پرداختن به این ابهامات و خلاءهای قانونی از یک سو و تبیین شقوق مختلف این خیار با ادبیات فقهی-اجتهادی سوالات اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد. جبران ضعف قانون مدنی و ادبیات حقوقی در این زمینه، بررسی نظرات مختلف فقها و انتخاب مبنا در این حوزه رسالتی است که این مقاله متکفل آن است.

خیار حیوان یکی از مختصات فقه شیعه است. [۲۲، ص ۱۰۳] و برخی آن را از ضروریات فقه شیعه دانسته و آن را فی الجمله اجماعی گفته‌اند. [۸، ج ۲، ص ۴۹۹] اهل سنت با اصل وجود خیار حیوان مخالف هستند و برخی از ایشان وجود چنین خیار را در قالب خیار شرط در صورت ذکر ضمن عقد جایز دانسته‌اند. [۴، ج ۱۱، ص ۲۲۵؛ ۳۶، ج ۴، ص ۶۹؛ ۴۹، ج ۹، ص ۱۷۴] شیخ طوسی نیز در الخلاف به فقهای عامه نسبت می‌دهد که ایشان بین حیوان و سایر انواع مبیع تفاوتی از این حیث قائل نیستند. [۳۰، ج ۳، ص ۱۲]

فقها عموماً در مباحث راجع به خیارات به بررسی احکام و شرایط خیار حیوان پرداخته‌اند و لکن پاسخ به بسیاری از پرسش‌های این مقاله را نمی‌توان در اثر واحدی یافت. ایضا حقوقدانان ایرانی نیز از کنار این موضوع گذر نموده و بحث خاصی در این مورد نداشته‌اند. فلذا طرح جامع و اجتهادی این موضوع لازم بوده است.

۲. گستره خیار حیوان

۲.۱. حکمت تشریح خیار حیوان

دلیل فقهی تشریح خیار حیوان روایات وارده از معصومین علیهم‌السلام است. لکن برخی فقها در مقام بیان حکمت تشریح خیار حیوان بیاناتی داشته‌اند. اکثر ایشان به مخفی

بودن وضعیت حیوان برای مالک جدید و مخفی تر بودن عیوب در حیوان و امکان تغابن اشاره نموده‌اند. [۴۶، ج ۲۳، ص ۲۷] البته بیان این حکمت از سوی فقها به منزله پذیرش آن به عنوان علت حکم نیست. زیرا اولاً هیچ دلیلی لفظی دال بر این مطلب وجود ندارد. ثانیاً حکمت حکم مادامی که به حد منصوص العله بودن نرسد و یا از طریق تنقیح مناط به آن نرسیده باشیم حجیت ندارد. [۴۶، ج ۲۳، ص ۲۷] ثالثاً با تنقیح مناط نمی‌توان به چنین امری رسید. [۴۱، ص ۴۵] نظر به تعبدی بودن خیار حیوان، ذوالخیار برای اعمال حق فسخ خود نیازی به اعلام و اثبات توجیه فسخ نیست. این نحوه ترسیم و پیش‌بینی حق مانع از ایجاد اختلافات قضایی و اطلاع دادرسی می‌گردد؛ چه این که ذی‌حق به صرف اعلام اراده قرارداد را فسخ می‌نماید و در صورت بروز اختلاف می‌تواند با تقدیم دادخواست تنفیذ فسخ^۱ و عنداللزوم مطالبه ثمن پرداختی و اثبات فسخ در مهلت قانونی و پرداخت ثمن، حکم بستاند. برخی از نویسندگان حقوقی گمان برده‌اند که خیار حیوان از شاخه‌های خیار عیب است ولی با این تفاوت که قانونگذار عیب مبیع را در این مورد مفروض دانسته است. [۳۹، ج ۱، ص ۵۱] ولی این تعبیر ایشان با مبانی روایی حجیت و مشروعیت خیار حیوان سازگار نیست. در روایات صرف‌نظر از وجود هرگونه دلیلی به ذوالخیار حق فسخ معامله اعطا شده است. البته اگر کسی چنین سخنانی را از باب حکمت حکم بیان نماید ایرادی ندارد و لکن بدیهی است ذکر چنین حکمت‌هایی برای احکام شرعی اولاً ظنی بوده و فاقد حجیت است و ثانیاً باعث محدود شدن وجود حکم به موارد وجود این حکمت نیست.

در قانون مدنی آلمان در موارد قراردادهای مصرف‌کننده در موارد خاصی مصرف‌کننده در صورت وجود حق شرط ضمن قرارداد می‌تواند «بدون بیان علت» و صرفاً با «مرجوع کردن کالا ظرف مهلت دو هفته» قرارداد را فسخ نماید.^۲ این حق تا اندازه‌ای به خیار حیوان در فقه شیعه شبیه است. وجه شباهت از این حیث است که ظرف مهلت قانونی خریدار حق فسخ معامله را بدون نیاز به اعلام علت دارد و البته از جهات متعددی متفاوت از خیار حیوان است. اولاً در قانون مدنی آلمان این حق محدود به قراردادهای حیوان نیست و شامل همه‌گونه کالایی می‌شود؛ ثانیاً چنین حقی صرفاً در قراردادهای مصرف‌کننده وجود دارد در حالی که خیار حیوان صرف‌نظر از مصرفی یا تجاری بودن بیع وجود دارد.

۱. برخی عنوان «تایید فسخ» را ترجیح می‌دهند. به نظر می‌رسد این‌گونه تدقیق‌ها ثمره عملی نداشته و صرفاً باعث ثقیل شدن ادبیات قضایی خواهد شد. به هر حال هر دو گونه عنوان در ادبیات فعلی قضایی رایج است.

۲. بند اول ماده ۳۵۵ و ماده ۳۵۶ قانون مدنی آلمان.

۲.۲. حیوانات موضوع خیار

در دهه‌های اخیر با گسترش لیبرالیزم و افزایش قدرت خرید مردم گونه‌های نوینی از تجارت مرسوم شده است. [۵۰، ص ۱] امروزه تقریباً تمام انواع و گونه‌های حیوانی ممکن است موضوع قرارداد قرار گیرند. در پاسخ به این پرسش که موضوع قرارداد چه گونه حیوانی باید باشد تا خیار حیوان در آن راه داشته باشد، بحث مستقلی توسط فقها انجام نشده است. شیخ انصاری به صورت تلویحی به اختصاص خیار حیوان در مورد حیوانات حلال گوشت یا حلال‌المنفعه اشاره نموده است. [۳، ج ۴، ص ۵۳] شارحین مکاسب صراحتاً معتقد شده‌اند که به مقتضای عمومیت ادله، خیار مخصوص نوع خاصی از حیوان نیست. [۲۸، ج ۳، ص ۳۴۵] صاحب جواهر صراحتاً بیان نموده مراد از حیوان هر حیوان زنده اعم از کوچک و بزرگ، اهلی یا وحشی و یا بری یا دریایی است. [۴۶، ج ۲۳، ص ۴۳]

در بررسی روایاتی که در مورد این خیار وارد شده‌اند به صورت خاص به حیوان خاصی اشاره نشده و واژه «الحیوان» اشاره به جنس حیوان دارد و نظر به نوع خاصی از حیوان ندارد. اما در این‌جا که مراد استعمالیه جدیدی متکلم جنس حیوان بوده و عموم آن اراده شده است یا نه، ممکن است تردید شود. بدین بیان که حجیت اصاله العموم، مستند به ظهور است و ظهور در صورتی حجیت دارد که دلیل مخالفی وجود نداشته باشد. در مانحن فیه نیز مراد متکلم حیوانات متعارف معامله بوده است و ظهور واژه «الحیوان» در مورد حیوانات غیرمتعارف نظیر حیوانات وحشی محل تردید است و با خدشه در دلالت ظهوری، دلیل حق خیار منتفی و یا حداقل مشکوک شده که با تمسک به اصل عدم وجود حق فسخ و استناد به اصاله اللزوم، می‌توان عقد واقعه را لازم و غیرخیاری اعلام نمود. همچنین ممکن است در تقویت این دلیل گفته شود «ال» موجود در واژه «الحیوان»، «ال» عهدی است و «ال» عهدی نیز دلالتی بر عموم ندارد [۱، ج ۲، ص ۱۴۱] مراد متکلم حیوانات متعارف دانسته شود.

از سوی دیگر به هر حال خرید و فروش حیواناتی نظیر حیوانات وحشی در مقیاس بسیار کمتر در زمان ائمه وجود داشته است. فلذا نمی‌توان از حجیت اصاله الظهور براهتی دست شست. همچنین «ال» موجود در واژه «الحیوان»، الف لام جنس بوده و دلیل، لفظی خواهد بود. لفظ عام دلالت بر عموم دارد و به صرف ایراد شبهه نمی‌توان حجیت آن را سلب نمود. حتی اگر این اشکال در مورد حیوانات غیرمتعارف قابل طرح باشد در مورد حیواناتی که دارای منفعت حلال هستند مانند حیوانات تجاری نظیر کرم ابریشم یا حیواناتی که دارای

استفاده پزشکی هستند همچون زالو و یا آنهایی که استفاده تزئینی دارند شبیه انواع پرندگان نمی‌توان چنین اشکالی را وارد کرد؛ چه این‌که عمومیت عام شامل این‌گونه حیوانات می‌شود و داخل در مراد استعمالیه متکلم هم بوده‌اند.

معامله کردن برخی گونه‌های حیوانی به موجب قوانین خاص نهی و ممنوع شده است. ماده ۷ قانون شکار و صید مصوب ۱۳۴۶ اصلاحی ۱۳۷۵ خرید و فروش حیوانات وحشی را با کسب اجازه از سازمان (حفاظت محیط زیست) مجاز دانسته است و در بند ج ماده ۱۰ همین قانون فروش جانوران وحشی را بدون پروانه یا مجوز از سازمان حفاظت محیط زیست جرم‌انگاری نموده و تعیین کیفر کرده است. در این‌که آیا نهی از معامله موجب فساد آن است یا خیر اختلاف نظر اصولی وجود دارد. [۳، ج ۲، ص ۸۰؛ ۴۲، ج ۱، ص ۷۴۹] اگر نهی از معامله دال بر فساد آن دانسته شود بالتبع در قراردادهای راجع به حیوانات ممنوع‌المعامله مجالی برای طرح بحث وجود نخواهد داشت و به دلیل بطلان معامله بحث از وجود خیار حیوان سالبه به انتفاء موضوع است. اما اگر مبنای اصولی بر عدم دلالت نهی بر فساد و بطلان معامله گذارده شود و صحت قرارداد واقعه نسبت به حیوانات ممنوع‌المعامله مفروغ‌عنه باشد بحث از وجود خیار حیوان منطقی خواهد بود. در این خصوص گفته‌اند «در مواردی که نهی قانونگذار ناظر به یکی از ارکان و شرایط صحت معامله است قرینه بر فساد آن است زیرا مقصود اصلی از قراردادها ایجاد اثر حقوقی بین دو طرف است و نهی از معامله نیز ارتباط به همین مقصود اصلی دارد» [۳۹، ج ۱، ص ۲۰۶] و مانحن فیه نیز از همین قبیل است. غرض و هدف نهایی قانونگذار از تعیین کیفر برای فروش حیوانات وحشی جلوگیری از کثرت چنین معاملاتی است و باید نهی را ناظر بر شرایط صحی معامله تلقی نمود و این‌گونه معاملات را باطل اعلام نمود و در نتیجه بحث از وجود خیار منتفی خواهد بود.

۲.۳. شمول خیار نسبت به حیوان زنده

اصل اولی در قراردادها لزوم است و وجود خیار جنبه استثنایی دارد. ادله خیار حیوان ظهور در حیوان زنده دارند. فلذا در مواردی که قبل از تحقق قرارداد زهاق نفس اتفاق افتاده باشد و لاشه یا مذبوحه حیوان یا اجزاء بدن حیوان موضوع باشد خیار حیوان جاری نخواهد بود. [۴۱، ص ۴۴] در مواردی که حیوان در هنگام تحقق قرارداد زنده است ولی قصد اصلی و نهایی از قرارداد مذبوحه حیوان است؛ مانند ماهی که از آب

گرفته شده اختلاف نظر وجود دارد. گفته شده که ظاهر فتاوی قدما وجود خیار در چنین مواردی است و به فقهای متاخر نسبت عدم وجود خیار داده شده است. [۲۰، ج ۵، ص ۳۰۳] برخی در مورد حیواناتی که غرض از ابتیاع آن ذبح و استفاده از گوشت آنها است گفته‌اند قطعاً خیار در چنین بیعی وجود دارد و دلیلی بر تخصیص خیار حیوان نیست و این که غرض نهایی از خرید آن ذبح باشد دلیل بر عدم جریان خیار نخواهد بود و به عنوان تالی فاسد قول به عدم وجود خیار بیان نموده‌اند در بسیاری از عقود واقعه نسبت به حیوانات حلال گوشت غرض از خرید آن ذبح است و با این حال فقها قائل به وجود خیار در این بیع‌ها شده‌اند. [۲۸، ج ۳، ص ۳۴۵] در مورد حیوانات مشرف به موت نظیر صید نیز بحث شده است. [۲۰، ج ۵، ص ۳۰۳] برخی بین حیوان زنده فاقد حیات مستقره با حیوان زنده‌ایی که بیع آن مبتنی بر شرط تبانی بر نگه داشتن حیوان نیست تفکیک قائل شده‌اند و در مورد نخست خیار را جاری ندانسته و در مورد دوم متوقف شده‌اند. [۱۲، ج ۲، ص ۵۷] به نظر می‌رسد برای کشف حکم باید به لسان ادله خیار حیوان نگاه مجدد نمود. موضوع ادله خیار حیوان، «الحیوان» است. هرگاه مبیع به عنوان حیوان مورد معامله واقع شده باشد نه به عنوان گوشت یا میته،^۱ خیار حیوان وجود دارد ولی در مواردی که قصد طرفین بیع گوشت یا میته حیوان است، خیار حیوان وجود ندارد. یکی از فقهای معاصر تصریح داشته که اگر حیوان سالمی به این دلیل که گوشت آن مورد استفاده قرار گیرد فروخته شود خیار حیوان وجود ندارد. [۲۰، ج ۵، ص ۳۰۳] البته نظر اخیرالذکر قابل انتقاد است؛ چرا که بین حیوان مشرف به موت و حیوان سالمی که قصد از خرید آن ذبح باشد تفاوت وجود دارد. در مورد نخست شمول ادله خیار حیوان نسبت به این مورد محل تردید است و نفی خیار قابل تصور است، اما در موردی که حیوان سالمی که قصد ذبح آن وجود دارد عام بر حجیت خود باقی بوده و وجهی برای تخصیص ادله وجود ندارد.

همچنین لازم به ذکر است که در قراردادهای خرید و فروش انواع حیوانات تاکسیدرومی و پرندگان آمپامپه شده و ماکروفسیل‌ها یا فسیل‌ها و سنگواره‌ی حیوانات قدیمی اساساً خیار حیوان موضوعیت ندارد زیرا این‌گونه موارد «شی» یا «کالا» تلقی می‌شوند و تحت عمومات قانون مدنی هستند.

۱. مثلاً ممکن است غرض از خرید و فروش حیوان پوست یا سایر اجزاء آن باشد.

۲.۴. دارنده خیار حیوان

بین مفهوم «دارنده حق» و «ذی نفع حق» می‌توان تمییز قائل شد. آنچه از حیث ماهوی مهم است بحث از «دارنده حق» است ولی در فرایند دادرسی «ذی نفع حق» موضوعیت دارد. عموم فقها مشتری را «دارنده خیار» معرفی کرده‌اند. [۱۳، ج ۲، ص ۳۴۲] و حتی شیخ انصاری در این مورد ذکر اجماع نموده است. [۳، ج ۴، ص ۵۴] صاحب جواهر فتوای به اختصاص خیار به مشتری را داده و مدعی وجود شهرت فتوایی و روایی و حتی اجماع شده است. [۴۶، ج ۲۳، ص ۲۴؛ ۱۹، ج ۲، ص ۱۰۹] برخی قدر متیقن ثبوت خیار را برای مشتری دانسته و در مورد خیار داشتن بائع قائل به احتیاط شده‌اند. [۷، ص ۴۷۰] عمده دلیل اختصاص خیار به مشتری را این گفته‌اند که عقد بیع مقتضی برای وفا دارد و خیار خلاف اصل است و در موارد مشکوک باید به اصل لزوم پناه برد. [۳۷، ج ۱، ص ۴۵۷] از قائلین به عدم اختصاص خیار به مشتری می‌توان به سید مرتضی [به نقل از ۳۷، ج ۱، ص ۴۵۷] اشاره نمود. برخی دیگر نیز خیار را برای «من انتقل الیه» قرارداد ثابت دانسته‌اند. [۴۷، ص ۱۴۶؛ ۱۲، ج ۲، ص ۵۷] به نظر برخی در مواردی که حیوان در برابر حیوان معاوضه می‌شود خیار حیوان برای هر دو طرف وجود دارد. [۱۵، ج ۲، ص ۵۷] در بین حقوق دانان نیز برخی خیار حیوان را مختص مشتری دانسته‌اند. [۲، ص ۴۷۹] شیخ حر عاملی هشت روایت در مورد دارنده حق خیار آورده است. [۹، ج ۱۸، ص ۱۱] در پنج روایت برای بیان دارنده خیار از تعبیر «للمشتری»^۱ در یک روایت از تعبیر «صاحب الحيوان المشتري» و در روایتی دیگر از تعبیر «صاحب الحيوان» استفاده شده است. شیخ حر عاملی در مقام توضیح تعبیر «صاحب الحيوان» تصریح می‌کند که منظور مشتری است. در آخرین روایت^۲ سوال کننده از مشتری و فروشنده و هر دو نام می‌برد و امام در پاسخ تصریح می‌فرماید که فقط مشتری خیار حیوان دارد. با وجود چنین تصریحی شکی باقی نمی‌ماند که فقط مشتری خیار حیوان دارد و نظر مشهور نیز مبتنی بر همین ادله لفظی است.

۱. روایت‌های شماره ۲۳۰۲۳؛ ۲۳۰۲۶؛ ۲۳۰۲۷؛ ۲۳۰۳۰؛ ۲۳۰۳۱ از کتاب شریف وسائل الشیعه.

۲. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً لِمَنِ الْخِيَارُ لِلْمُشْتَرِي أَوْ لِلْبَائِعِ أَوْ لِهَمَا كِلَيْهِمَا فَقَالَ الْخِيَارُ لِمَنِ اشْتَرَى ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ نَظْرَةً فَإِذَا مَضَتْ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فَقَدْ وَجَبَ الشَّرَاءُ الْحَدِيثُ.

۵.۲. جریان خیار در غیر بیع

در مورد وجود خیار حیوان در غیر بیع نیز اختلاف نظر فقهی وجود دارد. برخی از فقها بدون بیان تفکیک بین مفهوم بیع و معاوضه تصریح کرده‌اند که در مواردی که ثمن معامله حیوان باشد، خیار وجود دارد و در مقام مدلل‌سازی مخالفت با مشهور بیان داشته‌اند که نسبت دادن خیار به مشتری در روایات از باب غلبه وجودی بوده است زیرا در غالب موارد مشتری در قبال پرداخت وجه نقد یا سایر اموال حیوان را مالک می‌شود؛ فلذا خیار اختصاصی به مشتری ندارد و باین نیز ممکن است «دارنده خیار» شود. [۴۵، ص ۵۸] برخی در عین تصریح به عدم جریان خیار در سایر «معاوضات» به وجود خیار حیوان برای باین فتوا داده‌اند. [۶، ج ۲، ص ۳۳؛ ۲۱، ج ۲، ص ۶۰؛ ۲۴، ج ۲، ص ۴۳؛ ۴۰، ج ۲، ص ۱۴۵] برخی این نظر را خالی از قوت ندانسته‌اند. [۲۷، ج ۱، ص ۳۱۴] برخی علیرغم استدلالات مختلف دال بر وجود خیار در این فرض، جرأت صدور فتوا را به خود نداده‌اند. [۲۸، ج ۳، ص ۳۵۰]

ماده ۴۵۶ قانون مدنی خیار حیوان را صرفاً در مورد بیع جاری دانسته است. برخی بیان داشته‌اند هرگاه حیوانی در برابر حیوان دیگر فروخته شود^۱ هر دو طرف خیار حیوان دارند. [۴۷؛ ص ۱۴۶] در این فرع بین بیع و معاوضه، تفکیکی قائل نشده است. البته با این که پذیرفته می‌شود که واژه «المعاوضات» در عبارات فقها^۲ معنایی اعم از معاوضه مدنظر قانون مدنی را به ذهن متبادر می‌سازد و مراد ایشان عقود معاوضی است ولی فرع یاد شده همان معاوضه موضوع ماده ۴۶۴ قانون مدنی است. ماده ۴۶۵ این قانون تصریح به عدم جریان احکام خاصه بیع در معاوضه دارد. فلذا در موردی که حیوانی در برابر حیوان دیگر معاوضه شود، ظاهر قانون مدنی خیار حیوان را جاری نمی‌داند و برخی از نویسندگان حقوقی نیز بر عدم وجود خیار تصریح کرده‌اند. [۲؛ ص ۴۷۹؛ ۳۸، ج ۱، ص ۳۴۰] ولی فقها قائل به وجود خیار هستند. این تعارض بین قانون مدنی و نظرات فقها باید حل شود. امام خمینی در مقام بیان تفکیک بین بیع و معاوضه معتقد است که ماهیت بیع، تبادل مال در برابر مال است و در مبادله حیوان در برابر حیوان دیگر مفهوم بیع واقع می‌شود پس وجهی برای توهم عدم صدق عنوان بیع باقی

۱. اذا بیع حیوان بحیوان ثبت لكل منهما الخیار.

۲. به عنوان مثال نوشته‌اند: «یختص هذا الخیار ایضاً بالبیع و لایثبت فی غیره من المعاوضات.» (تبریزی،

۱۴۲۶، ج ۲: ۳۳)

نمی‌ماند. [۱۷، ج ۴، ص ۲۶۰] برخی از نویسندگان حقوقی به دلیل اعتباری بودن عنوان مبیع و ثمن در موارد معاوضه کالا با حیوان، تملک کننده‌ی حیوان را دارای خیار دانسته‌اند. [۳۸، ج ۱، ص ۵۰]

صرف‌نظر از تمییز بین دو مفهوم بیع و معاوضه باید گفت که از آنجایی که مستند مشروعیت و حجیت خیار حیوان روایات هستند در این مورد نیز باید با تحلیل روایات به پاسخ پرسش رسید. در روایات نیز تفکیکی بین بیع و معاوضه نشده است و تعبیر «صاحب الحیوان» ظهور در این دارد که در مواردی که حیوانی در برابر حیوان دیگر مبادله می‌شود بدون این‌که یکی عنوان مبیع و دیگری عنوان ثمن را داشته باشد خیار حیوان برای هر دو نفر وجود دارد مانند جایی که دو پرنده طوطی و قناری در برابر یکدیگر مبادله شده‌اند. اما در مواردی که دو حیوان در برابر هم مبادله شده‌اند و یکی عنوان مبیع و دیگری به عنوان ثمن مورد قرارداد واقع شده‌اند، مانند جایی که یک قناری در برابر ده گوسفند خریداری می‌شود مبیع قناری است و ثمن ده گوسفند است و خیار حیوان فقط برای مشتری وجود دارد. به نظر می‌رسد تمییز این‌که معامله واقعه جزء کدامین دسته است امری قضایی تلقی می‌شود.

خیار حیوان در عقد صلح راه ندارد. [۴۱، ج ۲، ص ۳۹۱] اگر صلح در مقام بیع باشد نیز نظر به پذیرش نظریه استقلال عقد صلح، باید گفت که خیار حیوان در چنین صلحی نیز راه ندارد. در مورد سایر عقود معاوضی نیز نباید در عدم وجود خیار حیوان تردید نمود.

۲.۶. وجود خیار در عقود مختلط

توصیف قرارداد از امور حکمی است که باید توسط مقام قضایی صورت پذیرد. ترتب آثار حقوقی، متوقف بر توصیف و شناسایی عمل حقوقی واقع شده است. به عنوان مثال در مواردی که مجتمع دامداری یا مجموعه نمایشگاه و فروشگاه پرندگان زینتی به صورت یک قرارداد واگذار می‌شود، تشخیص این‌که یک عقد واقع شده است یا عقد واقعه آمیزه‌ایی از چند عقد مستقل است کاری دشوار خواهد بود. از چنین عقود به عنوان «عقد مختلط»^۱ یاد کرده‌اند. اختلاف نظر در مورد ماهیت این‌گونه عقود در حقوق آلمان [۳۹، ج ۱، ص ۹۷ به نقل از دموگ، ش ۹۱۷] فرانسه [۲۶، ج ۴، ص ۱۱۲ به نقل از مازو، ش ۱۱۲ و ریپر و بولانژه، ج ۲، ش ۸۹] وجود دارد. هرگاه چند عقد مستقل ضمن یک

1. Contrat complexe یا contract melange.

سند مورد توافق قرار گرفته باشند بی‌گمان چند عقد مستقل ایجاد شده است لکن بحث در موردی است که قرارداد حاوی چند عمل حقوقی با یک انشا محقق شده و در عرف دارای استقلال شخصیت باشد که در این مورد برخی آن را عقد مسقل و تابع قواعد عمومی قراردادها دانسته‌اند [۳۹، ج ۱، ص ۹۸] و برخی دیگر آن را مجموعه‌ایی از عقد و شروط ضمن آن دانسته‌اند؛ بدین بیان که آنچه که عرفاً مهم‌تر و اساسی بوده است را موضوع اصلی عقد قرار داده و توصیف عقد را بر این اساس انجام داده و سایر موضوعات را شرط ضمن عقد معرفی کرده‌اند. [۲۶، ج ۴، ص ۱۱۳]

از آنجایی که شناسایی عقود جدید باعث ایجاد چندگانگی و پیچیدگی در عالم حقوق می‌شود به نظر می‌رسد نظر اخیر در تحلیل عقود مختلط مناسب‌تر باشد. فلذا در موارد تمثیلی پیش‌گفته را باید از امور قضایی تلقی نمود نه حقوقی. چنانچه تشخیص مقام قضا این باشد که موضوع اصلی عقد واقع شده حیوان است و سایر موارد مانند زمین و تجهیزات مستقر در مجتمع دامداری جنبه فرعی دارند، باید عقد محوری را عقد بیع تعدادی حیوان توصیف نموده و سایر موارد را به صورت شرط ضمن عقد اعلام دارد و نتیجه این‌که خیار حیوان را در آن مجری بدانند، ولی چنانچه با لحاظ جمیع واقعیات موجود در قضیه^۱ محور اصلی عقد واقع شده را زمین یا تجهیزات موجود دانسته شود و انتقال مالکیت حیوانات را به صورت فرعی مندرج در عقد تلقی کردند عقد واقعه بیع زمین بوده و خیار حیوان در آن راه ندارد. ایضا باید افزود چنانچه چند بیع ضمن یک سند مورد توافق قرار گرفته باشند و در واقع با سند مرکب مواجه باشیم، هر عقد دارای آثار خاص خود خواهد بود و می‌توان به جریان خیار حیوان نسبت به بیع حیوان ملتزم شد. اما سوالی که در این هنگام قابل طرح است این‌که اگر ذوالخیار اعمال خیار کرد و بیع حیوانات را فسخ نمود آیا «من علیه الخیار» می‌تواند نسبت به باقیمانده عقد اعمال خیار تبعض صفقه نماید؟ وجود و تحلیل حقوق «من علیه الخیار» در این فرض خارج از هدف این تحقیق است.

همچنین ممکن است واقعیات موجود در قضیه این باشد که طرفین اراده عقد نامعین نموده‌اند. مثلاً ثمن معامله بر اساس مترائز زمین و کیفیت تجهیزات و تخصص و تعداد نیروی انسانی موجود و تعداد و کیفیت دام‌ها و بازار فروش و میزان دیون به صورت یکجا مورد توافق قرار گرفته باشد که در این‌جا عقد واقع شده را نمی‌توان چند

1. case

عقد دانست چه این که ثمن هر یک به صورت مستقل ذکر نشده و مبیع یک شی بوده و آن مجموعه‌ایی از تمام موارد فوق الذکر است؛ از سوی دیگر شک در ایجاد خیار حیوان مسبب از تردید در این است که آیا عقد بیع واقع شده است یا خیر و در این گونه موارد با اعمال اصل عدم در سبب و منتفی دانستن عقد بیع، شک در مسبب نیز از بین رفته و باید حکم به عدم وجود خیار داد. عقد واقع شده، عقد نامعین موضوع ماده ۱۰ قانون مدنی است.

۲.۷. جریان خیار در مبیع کلی

آیا خیار حیوان فقط در مبیع شخصی (عین معین) جاری است و یا در مبیع کلی نیز راه دارد؟ هر دو نظر قابل طرح است. ظاهراً این پرسش قبل از شیخ انصاری به وضوح طرح نشده است. شیخ انصاری با طرح این پرسش، خیار را صرفاً در بیع عین معین جاری می‌داند [۳، ج ۴، ص ۵۴] در دفاع از عدم جریان خیار در بیع غیر شخصی، می‌توان به انصراف و حکمت جعل خیار و اصل لزوم اشاره کرد. بدین بیان که بیع فرد کلی به ندرت اتفاق می‌افتد و اکثر قریب به اتفاق بیوع واقعه نسبت به حیوان، شخصی است و از حیث اصولی نیز مطلق منصرف از فرد نادر است و شامل فرد نادر (در اینجا مبیع کلی) نمی‌شود. همچنین حکمت تشریح خیار حیوان فحوص از عیوب است و در مبیع کلی این حکمت جاری نیست؛ زیرا در صورت معیوب بودن کالای تسلیم شده تعهد اجرا نشده است و متعهدله حق مطالبه اجرای تعهد را خواهد داشت لذا نیازی به وجود خیار حیوان نیست. ایضا در موارد مشکوک باید به اصله اللزوم تمسک نمود.

در رد این ادله گفته‌اند اولاً: ادعای انصراف بلا دلیل است. ثانیاً: خود عیب، به نحو مستقل سبب خیار دیگری است. ثالثاً: در مواردی که مشتری مطلع از عیب بوده و یا خیار عیب خود را ساقط کرده است، وجود خیار حیوان حقی مستقل است که شارع برای یک طرف قائل شده است. رابعاً: در اعتبار حکمت ذکر شده برای حکم خیار حیوان تردید وجود دارد. خامساً: بین حکمت حکم و علت حکم تفاوت وجود دارد و به استناد حکمت حکم نمی‌توان فتوا صادر کرد. [۲۹، ج ۳، ص ۳۴۸] همچنین باید افزود که انصراف وجودی مانع اطلاق نیست و انصراف استعمالی مانع از تمسک به اطلاق می‌گردد که در این جا دلیلی بر وجود انصراف استعمالی وجود ندارد؛ از سوی دیگر علاوه بر تردید در اعتبار حکمت ذکر شده، انحصار حکمت به فحوص از عیوب هم مورد تردید بوده و ممکن است حکمت دیگری نیز در جعل خیار در بیع حیوان وجود داشته باشد. از دیگر

سو در عموم و اطلاق ادله تردید وجود ندارد تا نیاز به مراجعه به اصل باشد. همچنین در مقام دفاع از جریان خیار در بیع کلی می‌توان به عمومیت و اطلاق ادله خیار حیوان تمسک نمود. بدین بیان که در روایات از عبارتی همچون «صاحب الحيوان المشتري» و «صاحب الحيوان» استفاده شده است که اطلاق و عموم این عبارات شامل مبیع شخصی، کلی در ذمه و کلی در معین می‌شود. برخی در توجیه نظر شیخ انصاری به وجود عباراتی همچون «ان احدث حدثا...» در ادله روایی استناد کرده‌اند؛ [۴۴، ج ۸، ص ۱۵۵] و لکن نهایت چیزی که می‌توان پذیرفت وجود اشعار است که ظهور این اشعار در مقابله با ظهور الفاظ عام و مطلق موجود در روایات از حجیت ساقط می‌شود. همچنین در تایید نظریه جریان خیار در مبیع کلی به وحدت سیاق در روایات وارده نیز می‌توان استناد کرد. به این بیان که در روایت آمده است: «الْمُتَبَايَعَانِ بِالْخِيَارِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَيَوَانِ وَ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنْ بَيْعٍ حَتَّى يَفْتَرِقَا» [۲۹، ج ۷، ص ۲۴] مشخص است که خیار مجلس مختص مبیع شخصی نیست و وحدت سیاق اقتضا می‌کند که خیار حیوان نیز مختص مبیع شخصی نباشد و در نتیجه جریان خیار حیوان در مبیع کلی اثبات گردد. از این ادله قابلیت دفاع وجود خیار حیوان در مبیع کلی قابل استنباط است. در نهایت باید افزود که ادله خیار حیوان شامل مبیع کلی هم می‌شود و مخالفین باید برای خارج نمودن این‌گونه از مبیع از تحت ادله، ارائه دلیل کنند که ادله ایشان کافی نیست.

۳. مبدا ایجاد خیار حیوان

۳.۱. تبیین قاعده

عقد هنگامی واقع می‌شود که جزء اخیر سبب (یعنی قبول) حاصل شود. اگر بعد از بیع حیوان، تعداد حیوانات مشتری به حد نصاب زکات برسد و سررسید پرداخت زکات نیز حال شده باشد نظر به مالکیت وی از زمان تحقق عقد پرداخت زکات بر مشتری واجب می‌شود. [۴۶، ج ۲۳، ص ۲۸] مدت خیار حیوان را تمام فقها بدون استثنا سه روز دانسته‌اند. دلیل این اتفاق نظر روایات وارده هستند و نظر به تعبدی بودن اصل وجود خیار حیوان مجالی برای بحث در این مورد باقی نمانده است. سوالی که بین فقها مطرح شده این است که لحظه آغاز این سه روز چه زمانی است؟ زمان انعقاد عقد؟ زمان انقضاء خیار مجلس؟ بحث مبنایی‌تر این است که زمان انتقال مالکیت در بیع چه زمانی است؟ زمان انقضاء خیارات یا زمان انعقاد عقد؟ که این مطلب به صورت مفصل در جای خود

مورد بحث قرار گرفته است و اثبات شده است که در بیع عین معین نظریه انتقال مالکیت با انعقاد عقد صواب است. [۲۵، ص ۱۱۳]

برخی از فقها گفته‌اند که خیار بعد از تفرق جسمانی طرفین (یعنی بعد از بین رفتن خیار مجلس) ایجاد می‌شود. [۱۶، ص ۲۲۰] برخی دیگر مبدا زمانی خیار شرط را انقضاء خیار مجلس گفته‌اند [۱۳، ج ۲، ص ۲۴۷؛ ۳۱، ج ۲، ص ۸۵] و به مناسبت همسانی معیار در خیار شرط و خیار حیوان از لحاظ مبدا زمانی باید ایشان را ملتزم به همین قول تلقی نمود. در دفاع از این نظریه می‌توان مطالبی را تدارک دید: اولاً: خیار زمانی نضج می‌گیرد که عقد مستقر شده باشد و قبل از انقضاء خیار مجلس عقد متزلزل است؛ [۱۶، ص ۲۲۰] ثانیاً: اگر مبدا خیار حیوان، زمان انعقاد عقد باشد اجتماع مثلین (خیار حیوان و مجلس) پیش می‌آید و اجتماع مثلین همانند اجتماع متناقضین محال است؛ ثالثاً: اگر مبدا خیار حیوان، زمان انعقاد عقد باشد اجتماع دو سبب بر مسبب واحد اتفاق می‌افتد؛ رابعاً: تا زمان انقضاء خیار مجلس، استصحاب عدم ایجاد خیار حیوان می‌شود. در پاسخ به این اشکالات گفته‌اند اولاً: بعد از ایجاب و قبول عقد مستقر می‌گردد و بعد از اعمال خیار، عقد فسخ می‌شود و مجرد وجود خیار باعث تزلزل عقد نیست؛ [۲۸، ج ۳، ص ۳۵۰] چه این‌که خیار قدرت بر گشودن (حل) و از بین بردن گره (عقد) سابق است و این قدرت ممکن است به دلیل‌های متفاوتی وجود داشته باشد. به هر حال وجود حق فسخ مانع از استقرار عقد نیست. ثانیاً: محال بودن اجتماع مثلین مربوط به عالم واقع و موضوعات خارجی و تکوینی می‌شود و موضوعات فقهی و حقوقی از جمله علوم اعتباری هستند^۱ و در موطن اعتبار نضج می‌گیرند. ثالثاً: علاوه بر استدلال قبلی، فرض بر این است که تعدد خیار وجود دارد و هر کدام می‌توانند سبب تام برای فسخ باشند [۲۸، ج ۳، ص ۵۲] و چنانچه به هر دلیلی یکی از این اسباب ساقط شود سبب دیگر موجود است. رابعاً: در برابر نص و دلیل لفظی تمسک به اصل عملی قابل قبول نیست.

شهید اول در کتاب الدروس قائل به توقف شده است. [۳۴، ج ۳، ص ۲۷۳] اما بسیاری از فقها معتقدند از زمان تحقق عقد، خیار حیوان آغاز می‌شود. [۳، ج ۴، ص ۵۹؛ ۷، ص ۴۷۰؛ ۱۴، ج ۲، ص ۶۶؛ ۱۵، ج ۱، ص ۴۸۳] در مقام تعلیل این نظریه به ظهور عرفی از ادله روایی استناد شده است. از اطلاق نصوص، اتصال زمان آغاز خیار با عقد متبادر

۱. «...فان الاعتبار خفیف المئونة و لا یتعدی عن مرحلة الاعتبار و عاء الاعتبار وسیع و قابل لاعتبار کل شیء و بعبارة واضحة: لا موضوع لاجتماع المثلین.» (طباطبایی قمی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۵۰)

می‌شود. [۴۶، ج ۲۳، ص ۲۸] به نظر می‌رسد همین نظریه صحیح باشد. زیرا علاوه بر شهرت فتوایی، ادله طرفداران نظریه مخالف ضعیف بوده و رد شدند و همچنین ظهور روایات باب خیار حیوان اتصال زمانی خیار با عقد قابل استفاده است. بدیهی است موضوع فوریت در اعمال حق فسخ به استناد حیوان منتفی است و ذوالحق ظرف سه روز می‌تواند اعلام اراده کند ولو این که در واپسین آن چنین اراده‌ای را اعلام دارد. لازم به ذکر است اعلام اراده منوط به رعایت شرایط شکلی خاصی نیست و پس از اعلام اراده فسخ محقق می‌شود و استفاده از «اظهارنامه» یا هر وسیله دیگر و یا شاهد گرفتن صرفاً از باب اثبات مفید خواهد بود.

۳.۲. خیار حیوان برای وکیل

خیار حیوان حقی است که به تبع عقد ایجاد می‌شود. در مواردی که عقد توسط وکیل منعقد می‌شود، قاعدتاً خیار برای اصیل خواهد بود و وکیل در صورتی حق اعمال خیار حیوان را دارد که به وی وکالت در اعمال حق داده شده باشد. به موجب ماده ۶۶۰ و ۶۶۳ قانون مدنی و نظر به ماهیت وکالت که استنباط در تصرف است وکیل هنگامی اختیار اعمال حق را دارد که یا صراحتاً به وی تفویض اختیار شده باشد و یا عرف و عادت قطعی دلالت بر حق نماید.

اگر وکیل بدون داشتن اختیار اعمال حق خیار حیوان در مدت سه روز انجام دهد، این عمل وی فضولی بوده و قابلیت رد یا تنفیذ توسط منوب‌عنه منوط به تعیین مبنا در موضوع پذیرش یا عدم پذیرش صحت ایقاع فضولی خواهد بود. برخی از فقهای امامیه قائل به بطلان ایقاع فضولی شده‌اند. [۳، ج ۳، ص ۳۴۶؛ ۳۳، ج ۳، ص ۳۷] برخی دیگر صحت آن را توجیه نموده‌اند. [۴۶، ج ۲۲، ص ۲۸۰؛ ۴، ج ۲، ص ۲۶۴] و برخی نیز ضمن پذیرش کلی صحت ایقاع فضولی برخی مصادیق آن را باطل اعلام کرده‌اند. [۱۱، ج ۹، ص ۳۷۶؛ ۱۷، ج ۱، ص ۵۶۳] به هر روی انتخاب مبنا در این بحث موثر در فتوا خواهد بود.

۳.۳. خیار حیوان در معامله فضولی

در مورد زمان انتقال مالکیت مبیع در عقد فضولی و اگراهی نظرات مختلفی مطرح شده است ولیکن دو نظریه عمده در این مسئله نظریه کشف و نقل هستند. اگر بنا بر نظریه نقل گذارده شود مبدا زمانی خیار حیوان از لحظه اجازه آغاز می‌شود و اگر بنا بر نظریه کشف گذارده شود مبدا خیار حیوان از لحظه انعقاد عقد خواهد بود. فلذا اگر تنفیذ بعد از

سه روز محقق شود مدت خیار تمام شده است و اگر در بین سه روز باشد نسبت به باقی مانده خیار وجود دارد. [۴۶، ج ۲۳، ص ۲۸] اگر بنا بر پذیرش نظریه نقل گذارده شود معقول نیست که شخص مالک نباشد ولی خیار حیوان داشته باشد. [۴۱، ص ۵۵]

۴. تبعات اعمال حق فسخ

با اعمال حق فسخ مسائل جدیدی مطرح می‌گردد که بررسی آنها جهت تکمیل بحث لازم است. لازم به ذکر است اموری که ذیلاً مطرح می‌گردند جنبه تکمیلی دارند و می‌توان برخلاف آن را شرط نمود.

۴.۱. هزینه نگهداری حیوان بعد از فسخ

از آنجایی که در حقوق مدنی ایران فسخ از امور قصديه تلقی می‌شود که با حرکت اراده فعال در عالم اعتبار نقش‌آفرین می‌گردد و سایر مسائل جنبه اثباتی فسخ هستند؛ با تحقق فسخ در عالم ثبوت و اعتبار مالکیت حیوان به «من علیه الخیار» عود می‌نماید و بنا به قاعده تبعیت مخارج از مالکیت عین، مخارج و هزینه‌های نگهداری حیوان تا زمان استرداد و تحویل دادن به «من علیه الخیار» یا نماینده قانونی او از باب حاسبه بر عهده ذوالخیار بوده و وی می‌تواند این هزینه‌ها را از مالک بعد از فسخ مطالبه نماید. نظر به لزوم وجود شرایط خاص برای تحقق تهاوتر نمی‌توان بین منافع و هزینه‌های نگهداری حیوان در این ایام قائل به تهاوتر شد. البته در مواردی که طرفین دادخواست مطالبه هزینه نگهداری و مطالبه منافع در یک پرونده در حال رسیدگی باشد و کارشناس رسمی دادگستری حق هر طرف را به وجه رایج تقویم کرده باشد، تهاوتر قابل تصور است. همچنین در مقام عمل امکان تحقق تهاوتر از راه‌های دیگر قابل تصویر است.

۴.۲. هزینه‌های ناشی از استرداد حیوان

هزینه حمل حیوان تا محل تحویل دادن به مالک بعد از فسخ قاعدتاً بر عهده او خواهد بود. بند دوم ماده ۳۵۷ قانون مدنی آلمان نیز هزینه مرجوع کردن کالا را بر عهده تاجر یا کاسب گذارده است. اگرچه به نظر می‌رسد فلسفه این مقرر در حقوق مدنی آلمان با توجه به نوع قرارداد، حمایت از مصرف‌کننده باشد و در حقوق ایران دلیل تحمیل این هزینه بر مالک پس از فسخ، تبعیت مخارج از مالکیت عین، است ولیکن عملاً هر دو قانون هزینه را بر مالک پس از فسخ بار نموده‌اند.

۴.۲. ضمان مرجوع کردن

پس از تحقق فسخ، مال از مالکیت ذوالخيار خارج و وی عنوان «امین» را خواهد یافت و نوع این امانت نیز امانت شرعی است. طبق عمومات قانون مدنی امین مکلف به رعایت تعهدات امانی بوده و جز در مورد تعدی یا تفریط مسئول نخواهد بود. به نظر می‌رسد احاله این گونه موضوعات به عمومات قانون مدنی و بحث امانت شرعی بهتر باشد زیرا تفاوتی بین موارد مختلف وجود ندارد و با مکلف نمودن ذوالخيار به رعایت حدود امانت تعهدات وی مشخص خواهد بود.

۵. مسقطات خیار حیوان

۵.۱. خیار حیوان به مثابه حکم تکمیلی

انواع خیارات از جمله حقوق تلقی شده و اصولاً قواعد راجع به خیارات، تکمیلی به شمار می‌روند. از این رو قابلیت اسقاط آن وجود دارد. [۱۰؛ ج ۸، ص ۲۹۸] اسقاط حق گاه با اندراج ضمن عقد پایه محقق می‌شود و گاه بعد از عقد به صورت تراضی یا اندراج ضمن عقد خارج لازم اتفاق می‌افتد. منبع حجیت خیار حیوان روایات هستند که صراحتاً بر قابلیت اسقاط این حق دلالت دارند. در دنیای معاملاتی امروزه در هر حرفه و شغلی عرف‌های خاصی حاکم هستند که گاه در بادی امر متعارض به نظر می‌آیند. برای شناسایی عرف خاص هر صنف باید به اعضا و فعالان آن صنف نگاه کرد. آنچه ایشان به صورت ناخودآگاه انجام می‌دهند و یا آنچه در حرفه ایشان از بدیهیات می‌نمایند و به انجام آن صرف‌نظر از ویژگی‌های شخص هر معامله‌استمرار دارند را می‌توان عرف ایشان پنداشت. برای شناسایی این عرف لاجرم باید وجود عناصر تشکیل دهنده عرف احراز شود. به عنوان مثال حسب تحقیق میدانی مولف و مصاحبه با فعالان بازار پرندگان زینتی ایشان اساساً از وجود خیار حیوان و داشتن چنین حقی بی‌اطلاع بوده‌اند. بی‌اطلاعی از حق دلیل عدم وجود و یا سقوط حق نمی‌شود، ولکن رویه خاص ایشان بر عدم پذیرش استرداد حیوان فروخته شده خصوصاً در فروش‌های جزئی استوار بود. آیا این رویه حاکم که بدون لحاظ و اطلاع از وجود حق خیار شکل گرفته است را می‌توان به عنوان عرف معتبر شناسایی کرد یا خیر؟ از سویی رفتار مستمر و رویه عملی بسیاری از اعضای این صنف خاص بر عدم پذیرش فسخ معامله استوار است و از سوی دیگر این رویه بدون اطلاع و علم نسبت به وجود چنین حق شرعی در بین اعضا شکل گرفته

است. ممکن است گفته شود وقتی رویه‌ایی بدون اطلاع از وجود چنین حقی شکل گرفته نمی‌تواند اعتبار داشته باشد؛ چه این‌که رویه و عرفی معتبر است که علیرغم اطلاع از حقوق خاصه مرتبته در بین اعضای صنف پدید آمده باشد. اگر اعتبار چنین عرفی پذیرفته شود و وجود آن در هر مورد احراز شود آن‌گاه می‌توان پذیرفت که خیار حیوان به عنوان شرط تبانی ضمن عقد پایه ساقط شده است. اگرچه در رویه قضایی پرونده‌ایی با موضوع خیار حیوان به ندرت یافت می‌شود، ولیکن دادگاه عمومی حقوقی تهران در پرونده شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۱۰۰۰۴۷ امکان اسقاط تمام خیارات ضمن عقد را با بیان عبارت «با توجه به این‌که به موجب بند ۶ ماده ۶ قرارداد استنادی تمام خیارات از جمله خیار غبن با توافق طرفین ساقط گردیده و اسقاط حق نیز به طریق مذکور در راستای ماده ۱۰ قانون مدنی است و تابع حاکمیت اراده‌ها بوده و با نظم عمومی و قواعد آمره مخالفتی ندارد بنابراین خواهان با اسقاط این حق، اجازه اقامه دعوی در راستای حق اسقاط شده را ندارد به این ترتیب دادگاه دعوی خواهان را قابل استماع ندانسته و مستنداً به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد آن را صادر و اعلام می‌دارد»^۱ پذیرفته است. این رای در دادگاه تجدیدنظر استان تهران فقط از حیث عدم قابلیت اسقاط خیار غبن افحش مورد ایراد قرار گرفته است.

۵.۲. تصرف مسقط

عنوان «تصرف» در بسیاری فروع فقهی از معاملات گرفته تا عبادات مطرح شده است. تمام فقهای امامیه از تصرف به عنوان مسقط خیار حیوان نام برده‌اند و تصرفی را دلیل بر سقوط حق خیار دانسته‌اند که دلالت بر امضاء و رضایت به عقد داشته باشد. [۶، ج ۲، ص ۳۳] تصرف اعم از تصرف حقوقی و تصرف مادی است. مراد از تصرف، مفهوم عرفی آن است و با توجه به موضوع، همین اندازه که عرف عملی را تصرف تلقی کند احکام مربوطه مترتب خواهد شد. آنچه در مسقطیت تصرف مهم است، دلالت آن بر رضایت و اسقاط حق است. گاه شخص بدون این‌که تصرفی بکند، عملی انجام می‌دهد که دال بر رضایت به قرارداد است؛ مانند این‌که مبیع را برای فروش به دیگری عرضه می‌کند. صرف عرضه برای فروش تصرف مادی یا حقوقی نیست اما ظهور در رضایت بر قرارداد نخست دارد. اگر تصرف فعلی و صریح باشد، سقوط خیار قطعی خواهد بود؛ ولی چنانچه

۱. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۱۰۰۰۴۰۹ مورخ ۱۳۹۱/۵/۱۶ مندرج در سایت پژوهشگاه قوه قضاییه.

صرف فعلی نباشد و تردید در اسقاط خیار وجود داشته باشد ممکن است گفته شود که عدم سقوط خیار ترجیح دارد زیرا در صورت وجود علم به عدم اراده‌ی سقوط خیار و یا شک در وجود اراده، تصرف دلالتی نخواهد داشت. این سخن صحیح است و لکن برخی از فقها در مورد خیار حیوان به لحاظ دلالت روایات بر مسقط بودن هرگونه تصرفی در خصوص خیار حیوان ملتزم شده‌اند. [۴۱، ص ۶۲] برخی ضمن تصریح به این که از اطلاق عبارات فقها استنباط می‌شود که هرگونه تصرفی مسقط است این سخن را صواب ندانسته و در مقام جمع بین ادله گفته‌اند منظور ایشان مواردی است که تصرف دال بر رضا بوده و یا تصرف را اماره بر اسقاط تلقی نموده‌اند. [۳۲، ج ۴، ص ۵۶۰]

شیخ انصاری پس از فراز و فرود بسیار می‌فرماید چنانچه تصرف عرفاً دلالت بر رضایت و التزام به عقد داشته باشد اسقاط فعلی خیار است اما هرگاه به همراه تصرف قرینه‌ایی باشد که تصرف توأم با التزام به عقد نبوده، خیار ساقط نخواهد شد. [۳، ج ۴، ص ۶۹] فلذا در مواردی همچون تصرف اختباری و تصرفاتی که لازمه و مقدمه رد مبیع به فروشنده هستند خیار ساقط نخواهد بود. نکته قابل ذکر این که تصرفاتی که مقدمه‌ی رد هستند صراحتاً بر عدم رضایت به بیع و اعمال خیار دلالت دارند و تصرف اختباری نیز نشان از آن دارد که ذوالخیار همچنان در اندیشه‌ی نگهداشت یا رد بیع است و دلالت آن بر رد یا بقاء عقد علی‌السویه است. رویه قضایی نیز تصرف اختباری را مسقط خیار نمی‌داند. در دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۳۸۱۰۹۰۰۰۷۷ صادره از شعبه نهم دادگاه عمومی حقوقی شهرکرد که در دادگاه تجدیدنظر^۱ نیز تایید شده است، صراحتاً آمده است که «ایقاع پیش‌گفته (اعمال خیار حیوان) ظرف سه روز از تاریخ بیع واقع شده است و به نظر نمی‌رسد شخص اخیرالذکر (خواهان دعوی تنفیذ فسخ) در مبیع تصرفی افزون بر آزمایش آن انجام داده باشد...» و اعمال خیار حیوان را پذیرفته و رای بر تنفیذ فسخ بیع داده است.^۲

اعمال خیار از جمله امور قصدیه است که به صرف اراده قطعی و قصد ذوالخیار در عالم اعتبار لحاظ و اعمال می‌شود و لکن مشکل در عالم اثبات است که آیا ذوالخیار خیار را اعمال کرده یا نه؟ تصرفی مسقط خیار خواهد بود که عرفاً دلالت بر رضایت و صرف نظر کردن از خیار داشته باشد. با این تحلیل فقط رضایت به بیع و اراده‌ی ذوالخیار

۱. دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۳۸۴۳۸۰۰۳۶۰ مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۲۶ شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان چهارمحال و بختیاری.

۲. اصل رای نزد مولف موجود است و یک نسخه از رای به دفتر مجله ارسال شده است.

معیار سقوط خیار خواهد بود و تصرف سبب مستقلى برای سقوط حق تلقى نمی‌شود. از سوى دیگر باید توجه داشت که با انعقاد عقد خریدار مالک مبیع می‌شود و اصولاً تصرفات وی در مبیع مالکانه است و از همین رو نسبت به منافع منفصله حاصله در زمان بین عقد و اعمال خیار ضامن نیست؛ روایتی^۱ نیز که رد منافع حاصله از حیوان در مدت خیار را بر ذوالخيار لازم دانسته است [۴۳، ج ۵، ص ۱۷۳] باید در مقام جمع با سایر روایات و ادله قطعیه دال بر انتقال مالکیت به محض بیع، حمل بر استحباب نمود. البته اگر زمان انتقال مالکیت را لحظه تحقق عقد ندانیم آنگاه باید وجوباً به رد منافع حاصله در زمان خیار حکم نمود.

امروزه تصرف مادی در حیوانات چهره جدیدی یافته است. اسبی از نژاد برتر که توالد از آن بهره مادی بسیاری خوبی دارد و عمل بهره‌کشی^۲ ظرف چند ساعت انجام‌پذیر است؛ نمایش پرندگان زینتی و یا آبیان بهره‌ای است که ظرف چند ساعت قابل استفاده است و بسیاری مثال‌های دیگر، نمونه‌هایی از این تصرفات هستند. اگرچه تردیدی در تصرف بودن بهره‌کشی جنسی از حیوانات وجود ندارد، اما ممکن است ایراد شود که صرف به نمایش گذاشتن پرنده تصرف تلقی نمی‌شود ولی با پذیرش معنای عرفی برای تصرف، مشخص است که عرف نمایش دادن حیوانات تزئینی را نیز تصرف می‌داند. در دلالت این‌گونه تصرفات مادی بر رضایت نیز نباید تردید نمود. اگرچه به نظر ما اعمال خیار از امور قصديه است و لکن در این‌گونه فروض ادعای عدم رضایت به بیع مسموع نخواهد بود زیرا عرف چنین تصرفاتی را حاکی از رضایت به عقد می‌داند؛ کسی که چنین بهره‌هایی از حیوان می‌برد در قصد خود نیز راضی به بیع بوده است و اگر احراز شود که غرض وی از بیع صرفاً انجام چنین تصرفاتی و فسخ عقد بوده است، آنگاه از یک سو حکم به نفوذ خیار اعمال شده، حکمی ضرری خواهد بود که با ادله نفی ضرر حکم برداشته می‌شود و از سوى دیگر از آنجایی که غرض خریدار بر بهره مالکانه بردن از حیوان تعلق گرفته است باید عقد بیع را لازم انگاشت و اعلام کرد که با تحقق خارجی غرض وی، اصولاً عقد مستقر و خیار ساقط شده است.

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ اشْتَرَى شَاةً فَأَمْسَكَهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ رَدَّهَا قَالَ إِنْ كَانَ فِي تِلْكَ الثَّلَاثَةِ الْأَيَّامِ يَشْرَبُ لَبَنَهَا رَدَّ مَعَهَا ثَلَاثَةَ أُمْدَادٍ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا لَبَنٌ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.

۲. در عرف مناطق زاگرس نشین به این عمل «کشی» گفته می‌شود.

۶. مطالعه تطبیقی

در بررسی قوانین بسیاری از کشورها شناسایی حقی با عنوان خیار حیوان و یا مفهومی که همین مضمون را برساند مطلبی به دست نیامد. البته برخی کشورها برای جلوگیری از حیوان‌آزاری قوانین متعددی تصویب نموده‌اند که از جمله می‌توان به «قانون پیشگیری از خشونت نسبت به حیوانات»^۱ کلمبیا اشاره نمود. در قانون مزبور به بیان شرایط نگهداری حیوانات اهلی، شرایط خریدار و مراکز فروش، حداقل‌های بهداشتی نگهداری از حیوانات و ضمانت اجرای بدرفتاری با آنها اشاره شده است. همچنین در قانون «قواعد فروش حیوانات اهلی» هند^۲ نیز به تشکیل سازمان رفاهی حیوانات و تبیین شرح وظایف آن و شرایط خریدار و فروشنده اشاره شده است. این قوانین هیچ ربطی به مفهوم خیار حیوان در فقه امامیه ندارد. همچنین همان‌گونه که گفته شد نظر به تعدد بودن خیار حیوان نمی‌توان این مفهوم را با مفاهیمی همچون عیب یا تدلیس یا غبن مقایسه نمود. آنچه بیشترین نزدیکی را به بحث دارد همان قرارداد مصرف‌کننده است که در شرایط خاصی به خریدار اجازه می‌دهد بدون ارائه یا اثبات هرگونه توجیهی ظرف مهلت قانونی قرارداد را فسخ نماید که در حقوق برخی از کشورها مانند مواد ۳۵۴ تا ۳۶۰ قانون مدنی آلمان به آن پرداخته شده است. [۴۸، ص ۱۰۹]

۷. نتیجه‌گیری

قانون مدنی فقط در مواد ۳۹۶ و ۳۹۸ در مورد اصل وجود خیار حیوان و مبدا و مدت زمان آن قانونگذاری نموده است و سایر ابعاد این حق را مسکوت گذارده است. خیار حیوان یک حق تعبدی است و اموری که به عنوان حکمت آن توسط فقها بیان شده است صرفاً ظنی و حدسی است و در تبیین آثار آن اثری ندارد. خیار حیوان در همه اقسام حیوانات زنده راه دارد. این خیار در بیع و معاوضه‌ایی که بین دو حیوان باشد و هیچ یک از دو حیوان نیز عنوان مبیع و ثمن را نداشته باشند جاری خواهد بود. در بیع، مشتری و در معاوضه موصوف هر دو طرف دارنده خیار حیوان هستند و می‌توانند بدون ارائه هرگونه توضیحی اعمال حق نموده و قرارداد را فسخ نمایند. این خیار در مبیع کلی نیز راه دارد. مبدا زمانی این حق لحظه انعقاد عقد است. اگر موضوع اصلی عقد در عقود

1. Prevention of Cruelty to Animals Act [RSBC 1996] CHAPTER 372 / June 8, 2011

Available at: http://www.bclaws.ca/civix/document/id/consol22/consol22/00_96372_01

2. Available at: <http://ecoursesonline.iasri.res.in/mod/resource/view.php?id=73914>

مختلط، حیوان باشد، خیار حیوان در آن عقد وجود خواهد داشت و لکن در صورتی که تمییز موضوع اصلی عقد ممکن نباشد و موضوع عقد مجموعه‌ایی از موضوعات به نحو علی‌السویه باشد، عقد واقع شده بیع نیست بلکه عقد نامعین موضوع ماده ۱۰ قانون مدنی خواهد بود و جریان خیار حیوان در آن منتفی است. از آنجایی که خیار حیوان از جمله حقوق است، قابلیت اسقاط آن مفروغ‌عنه بوده و مقام قضایی باید در موارد رسیدگی به دعوی تنفیذ فسخ به سبب اعمال خیار حیوان به اسقاط ضمنی آن به استناد عرف مستقر و همچنین نحوه تصرفات واقع در آن دقت لازم را به عمل آورد.

منابع

- [۱] آخوندخراسانی، ملامحمدکاظم (۱۴۳۰). کفایه الاصول مع الحواشی علی زارعی سبزواری، ۳ جلد، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- [۲] امامی، سیدحسن (بی‌تا). حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، تهران.
- [۳] انصاری، مرتضی (۱۴۲۶). المکاسب، ۴ جلد، صححه و علق علیه احمد الپایانی، قم، دارالحکمه.
- [۴] أبو محمد محمودبن أحمد (بی‌تا). عمدة القاری شرح صحیح البخاری، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
- [۵] تبریزی، میرزافتاح (۱۳۷۵). هدایه الطالب الی اسرار المکاسب، چاپخانه اطلاعات، تبریز.
- [۶] تبریزی، جوادبن علی (۱۴۲۶). منهاج الصالحین، ۲ جلد، مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، قم.
- [۷] تجلیل تبریزی، ابوطالب (۱۴۲۱). التعلیقة الاستدلالية علی تحریر الوسیلة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران.
- [۸] جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی (۱۴۱۷). معجم فقه الجواهر، ۶ جلد، الغدیر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت.
- [۹] حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعة، مصحح: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- [۱۰] حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸). ریاض المسائل (ط - الحدیثة)، ۱۶ جلد، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، قم.
- [۱۱] حکیم، سیدمحسن (۱۴۱۶). مستمسک عروه الوثقی، موسسه دارالتفسیر، قم.
- [۱۲] حکیم، سید محمد سعید طباطبایی (۱۴۱۵). منهاج الصالحین، ۳ جلد، دار الصفوة، بیروت.
- [۱۳] حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- [۱۴] حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳). قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- [۱۵] حلّی، فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷). إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، محقق/ مصحح: سیدحسین موسوی کرمانی - علی‌پناه اشتهاردی - عبدالرحیم بروجردی مؤسسه اسماعیلیان، قم.

- [۱۶] حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی (۱۴۱۷). *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
- [۱۷] خمینی، روح‌الله (۱۴۲۱). *البیع*، ۴ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
- [۱۸] خمینی، روح‌الله (بی‌تا). *تحریر الوسیله*، مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم، قم.
- [۱۹] خمینی، مصطفی (بی‌تا). *مستند تحریر الوسیله*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
- [۲۰] روحانی قمی، سید صادق حسینی (۱۴۲۹). *منهاج الفقاهة*، ۶ جلد، انوار الهدی، قم.
- [۲۱] روحانی قمی، سید صادق حسینی (بی‌تا). *منهاج الصالحین*، ۳ جلد، بی‌نا، بی‌جا.
- [۲۲] سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۴). *المختار فی أحكام الخیار*، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
- [۲۳] سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۳). *دراسات موجزة فی الخیارات و الشروط*، المركز العالمی للدراسات الإسلامیة، قم.
- [۲۴] سیستانی، سیدعلی حسینی (۱۴۱۷). *منهاج الصالحین*، ۳ جلد، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، قم.
- [۲۵] شهباز قهفرخی، سجاد؛ آهنگران، محمدرسول و نوری، علیرضا (۱۳۹۴). *زمان انتقال مالکیت در بیع عین معین*. نشریه علمی - پژوهشی مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۷، پاییز و زمستان، صص ۹۵-۱۱۶.
- [۲۶] شهیدی، مهدی (۱۳۹۰). *تشکیل قراردادها و تعهدات*، مجد، تهران.
- [۲۷] صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۱۶). *هدایة العباد، دار القرآن الکریم*، قم.
- [۲۸] طباطبایی قمی، سیدتقی (۱۴۱۳). *عمدة المطالب فی التعلیق علی المکاسب*، ۴ جلد، کتابفروشی محلاتی، قم.
- [۲۹] طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷). *تهذیب الأحکام*، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران.
- [۳۰] طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷). *الخلافة*، ۶ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- [۳۱] طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الإمامیة*، محقق / مصحح: سید محمد تقی کشفی، المكتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، تهران.
- [۳۲] عاملی، سیدمحمدجواد حسینی (بی‌تا). *مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط - القدیمة)*، ۱۱ جلد، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- [۳۳] عاملی (شهیداول)، محمدبن‌علی (۱۴۱۴). *غایه المراد فی شرح نکت الارشاد*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
- [۳۴] عاملی (شهیداول)، محمد بن علی (۱۴۱۷). *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- [۳۵] عاملی (شهیدثانی) زین‌الدین بن علی (۱۴۱۲). *الروضه البهیة فی شرح لمعه دمشقیة المحشی - سلطان العلماء*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
- [۳۶] عبدالرحمن بن محمد بن أحمد بن قدامة المقدسی الجماعلی الحنبلی، أبوالفرج، شمس‌الدین (بی‌تا). *الشرح الکبیر علی متن المقنع*، أشرف علی طباعته: محمد رشید رضا صاحب المنار، دارالکتاب العربی للنشر و التوزیع، بی‌جا.
- [۳۷] فاضل‌آبی، حسن بن ابی طالب یوسفی (۱۴۱۷). *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع*، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- [۳۸] کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴). *عقود معین*، ۴ جلد، شرکت سهامی انتشار، تهران.

- [۳۹] کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). قواعد عمومی قراردادها، ۵ جلد، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- [۴۰] کابلی، محمد اسحاق فیاض (بی تا). منهاج الصالحین، ۳ جلد، بی نا، بی جا.
- [۴۱] کاشف الغطاء نجفی، علی بن جعفر بن خضر (۱۴۲۲). شرح خيارات اللمعة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- [۴۲] کلانتر، میرزا ابوالقاسم (۱۳۸۳). مطارح الانظار للشيخ الانصاری بالحواشی کلانتر، مجمع الفكر الاسلامی، قم.
- [۴۳] کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد دارالکتب الإسلامیة تهران.
- [۴۴] محمدی خراسانی، علی (۱۳۸۳). تقریرات درس مکاسب، ۹ جلد، با کوشش عبدالحسین فیاضی، الامام الحسن بن علی، قم.
- [۴۵] مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۳). فقه المعاملات، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- [۴۶] نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- [۴۷] نجفی، بشیر حسین (۱۴۲۷). مصطفی الدین القیم، دفتر حضرت آیه الله نجفی، نجف.
- [۴۸] نوری، محمد علی (۱۳۹۲). ترجمه قانون مدنی آلمان، انتشارات گنج دانش، تهران.
- [۴۹] نووی، یحیی بن شرف، المجموع، بیروت، دارالفکر، بی تا.

[50] PET SHOP RULES, 2010.

[51] http://www.bclaws.ca/civix/document/id/consol22/consol22/00_96372_01.

[52] <http://ecoursesonline.iasri.res.in/mod/resource/view.php?id=73914>.